نشریه‌ی اطلاع رسانی انجمن اسلامی

گفتمان

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان
مدیر مسئول: محمد مهدی خداوردی- سردبیر:نسترن قنبری
هیئت تحریریه: محمد آذر کیوان، محمدکاظم پرستش، رویا صفایی، علی عباسیان، نسترن قنبری، صادقه جعفری
طراح نشریه: سید حسن علامه

شکوفایی خلاقیت با نقشه بندی ذهنی

آنچه در نشریه شماره ۲۴۱ قسمت خلاقیت نوشته شد: برای اینکه بتوانیم مسائلی که در رویداد های سخت زندگی که ممکن است برای ما پیش آید و آن موضوع،به ظاهر پیچیده و لاینحل را حل کنیم یا نهایتا از آن عبور کنیم نیاز به حل کردن مسئله های ذهنی ای که برای ما به وجود آمده داریم از قضا حل آن یک شیوه و مدل فکری میخواهد و آن خلاقانه اندیشیدن است. برای این امر مهم،ما نیاز اساسی به این داریم:استفاده از هر دو نیمه ی مغز.... در واقع با بهره گیری از مغزمان است که میتوانیم در امور مختلف زندگی پیشرفت قابل توجهی داشته باشیم در ادامه در این خصوص از یادداشت برداری ب صورت نقشه ذهنی اشاره کردیم که یکی از بهترین روشها برای فعالسازی دو نیمکره مغز میباشد .اما ب راستی یادداشت برداری های ذهنی از کجا و توسط چه کسی ابداع شد؟ این مدل یادداشت بردار خلاقانه؛توسط تونی بوزان که خالق آن و نویسنده ی چندین کتاب در حوزه تمرکز و تند خوانی و هوشهای چندگانه و... است مطرح شد. بهتر است بدانید تونی بوزان با بررسی کردن دست نوشته های دانشمندان و نوابغ گذشته از جمله شکسپیر و داوینچی به این امر مهم پی برد که این اشخاص برای استفاده بهتر و ماندگاری بیشتر مطالب در حافظه خود در نوشته هایی که از خودشان برجای گذاشته اند از یک سری اصولی مثل تصاویر و رنگ و الگوها و انحنا در خطوط استفاده میکنند؛بعد از آن با مطالعه و تحقیقات گسترده ای که در طول سالهای متمادی در حوزه روانشناسی و مغز انسان انام داد؛به این ویژگی و پیکربندی مغز انسان رسید؛مغز انسانها دارای یک سری انشعاباتی است که بهم وصل شده اند.گویی نورون های مغز انسان یک اصول و نقشه خاصی دارد به پیامهای ارسال شده به مغز رنگ و لعابی میبخشد؛مطالب معنادار را بهتر حفظ و نگهداری میکند و البته این تصاویر است که آنرا بسیار با اهمیت و خاص میداند.این یادداشت برداری که میخواهیم به اختصار و مفید توضیح دهیم و تکنیک هایش را بیان کنیم در دنیا به مایندمپینگ(mind maping) مشهور است در مدارس و دانشگاه ها وسازمانهای مطرح و پیشرفته در هر کجای که نیاز به تفکر خلاقانه و استفاده بهینه از مغز داریم استفاده میشود

*چند گام و نکته هایی برای رسم نقشه ذهنی:گام اول:تهیه کردن یک برگه سفید البته بدون خط و چند خودکاریا مدادرنگی

گام دوم:کشیدن یک دایره در وسط صفحه و یادداشت موضوع کلی به صورت کلمه کلیدی در همان دایره .نکته:اگر به جای دایره و نوشتن آن موضوع تصویر کوچک یا شکلی را رسم کنیم؛جذاب تر و در حافظه مندگار تر میشود و سرعت به خاطر سپاری بیشتر میشود

گام سوم:کشیدن شاخه های اصلی و اتصال آن به تصویر مرکزی یا دایره (به صورتی که دارای انحنا باشد)ه

گام چهارم:رسم شاخه ها و نوشتن مطالب به صورت عقربه شمار میباشد نکته:علت این ااین است که در همان دیدن اولیه از یادداشت برداریمان شروع وپایان را به خوبی متوجه شویم و نظم والگو و اولویت بندی داشته باشیم.گام پنجم:شاخه های اصلی را سعی کنید هر کدام را با رنگهای مجزا رسم کنید.گام شش:نوشتن کلید واژه بر روی خطوط شاخه ها (کلید واژه باید مطلبی باشد که با دیدن همان کلمه بتوانیم مطالب گسترده ای را به یاد آوریم

گام هفتم:در شاخه های اصلی برای اینکه توضیحات و جزئیات بیشتری داشته باشیم میتوانیم شاخه های فرعی برای آن رسم کنیم نکته۱:شاخه های اصلی را ضخیم و پر رنگ و تو پر و انحنای شاخه های فرعی نازکترترسیم کنی.نکته۲:سعی کنید حدالمقدور برای جذابیت بیشتر از اعداد،نماد ها و شکلکها در شاخه ها استفاده کنید.گام هشتم:کلمه کلیدی ای که در شاخه های اصلی نوشته اید را برای اهمیت بخشیدن و جذابیت بیشتر آنرا برجسته کنید.*نکته پایانی ما در این قسمت از نشریه سعی کردیم که به صورت کاملا کاربردی و فشرده این مبحث گسترده از نقشه ذهنی را به نگارش در آورده و توضیحات مفیدی را ارائه دهیم. اما برای اینکه بتوانید توضیحات بیشتری از نقشه ذهنی را بخوانید و با مطالب آن بیشتر انس بگیرید میتوانید کتاب های تونی بوزان را مطالعه کرده و برای الگو گرفتن در قسمت گوگل؛ mind map را سرچ کنید تا با این نوع یادداشت برداری خلاقانه بیشتر و بهتر آشنا شوید..و این موضوع خالی از لطف نیست: برای اینکه بتوانید مثل انسان های موفق و نوابغ شوید؛باید مثل آنها فکر و رفتار کنید

محمد آذر کیوان/کارشناسی روانشناسی

سرچشمه آرامش

(آرامش)...
دقیقا همان چیزیست که از حقوق مسلم انسانهاست اما این روزها معدود افرادی طعم شیرین این حق مسلم را میچشند!
عده ای بی گناه، محروم از این نعمت هستند...
افرادی هم هستند که به اراده ی خود این حق را از خود سلب کرده اند. شاید یکی از دلایل اینکه در این عصر کمتر افرادی آرامش دارند این است که خود را درگیر روزمرگی ها کرده اند. درگیر یک تکرار طوطی وار از زندگی. روزهایی که پشت هم می آیند همگی شبیه به هم سپری میشوند. دلیل دیگر شاید این است که برخی عادت دارند ذره بینی به دست بگیرند و مشکلات زندگی را تا میتوانند بزرگ ببینند در نتیجه هیچ لذتی از زندگی و زیبایی هایش نصیبشان نمیشود و آرامش خود را از دست رفته میپندارند.
درصورتی که انسان در مسیر زندگی باید مشکلات را به عنوان موقعیت هایی بنگرد برای رشد و بالندگی.
هستند کسانی که آرامش را فقط و فقط در ثروت و مال اندوزی میبینند!
این افراد همان کسانی هستند که در نقطه ای از زندگی از این طرز فکر نادم میشوند...دیریا زود آموزه های روزگار برایشان دیکته خواهد کرد مسائلی مهمتر از ثروت را ... بدیهی است شخصی که درد نان نداشته باشد و به راحتی امرار معاش کند، قطعا میزان عظیمی از ارامش را هم داراست ... اما دین ما اصلی به نام میانه و تعادل دارد. پس چه زیباست که این اصل در این زمینه هم باشد.
کاش همه ی ما یادبگیریم که از کوچکترین چیزها هم آرامش بگیریم. شاخه ای گل... لبخند یک کودک ... موسیقی دلنشین...
گاهی آنقدر خود را غرق در مشغله ها و دغدغه ها میکنیم که فراموش میکنیم لحظاتی را هم نیاز به آرامش داریم! شاید خوشبخت ترین فرد همان کسی است که با وجود مشکلات و دغدغه ها حتی در سخت ترین لحظات زندگی ، گوشه ای دنج برای خود دارد تا مدت زمانی هر چند کوتاه، خود را از دریای مشغله ها به ساحل آرامش برساند.
حالا این منبع ارامش هر چه میخواهد باشد اما ... اما قشنگتر نیست اگر جنس این ارامش که بر روح و جسممان ذره ذره تزریق میکنیم آرامشی الهی باشد؟! آیه ای... ذکری... مناجاتی...
چه کسی بهتر از او، که دانا به تمام اعمال و اتفاقات است، میتواند منبع آرامش باشد؟! چه کسی قادر است تلاطم دریای مواج روح را در میان مشغله ها در ثانیه ای، مبدل به دریایی آرام کند؟! چه کسی چون اون میتواند صیقل دهد ناهمواری های روح را ؟!
هیچ کس!! هیچ کس جز اون نمیتواند اما باید بپذیریم حقیقتی تلخ را... حقیقت این است که دور شده ایم از او.
از کسی که اگر دست در دستانش به محکمی نهاده و قدم در مسیر حیات بگذاریم چیزی جز سعادت و ارامشی جاودان پیش رویمان نخواهد گذاشت. آرامش را باید حوالی خدا جستجو کرد... علی بذکر الله تطمئن القلوب

محمد کاظم پرستش/کارشناسی علوم تربیتی

اسلام چیست؟

پیش از خواندن اصل موضوع، نیاز به درک چند مفهوم ساده است.
ظرف و مظروف چیستند؟ بطور کلی ظرف به معنای وسیله ای است که برای نگه داری چیزی بکار می رود و مظروف چیزی است که در ظرف جای می گیرد. با این تفاسیر اشیایی مانند لیوان، فنجان، کتری و حتی آفتابه از ظروف به حساب می آیند و موادی مانند آب و شیر و مواردی از این قبیل مظروف هستند.
حال پس از این اسلام چیست؟ هر شخصی که کتب دینی دبیرستان را یکبار خوانده باشد قطعا با این عبارت رو به رو شده است که اسلام برنامه ایست برای زندگی. برنامه ای برای زندگی دنیوی و اخروی! اما این چگونه ممکن است؟
بگذارید کمی در مورد قدرت ذهن و تفکر در مورد مسیر زندگی هرکس صحبت کنیم. اشخاص بزرگ زیادی در دنیا در این مورد سخن گفتند که در ادامه مواردی آورده شده است.
آلبرت انیشتین: جهانی که ما برای خودمان ساخته ایم نتیجه تفکراتمان است، نمی توانیم این دنیا را بدون تغییر طرز تفکرمان تغییر دهیم.
جیمز آلن: تفکرات شما امروز شما را خلق کرده است و فردای شما هم نتیجه تفکرات امروزتان خواهد بود.
آنی بسانت: شخصیت انسان ها را تفکرات آن ها می سازد.
امام علی(ع): بر تو باد به اندیشیدن، زیرا که آن هدایت کننده از گمراهی و اصلاح کننده اعمال از تباهی است.
با توجه به سخنان بالا و سخنان بزرگان دیگری همانند ایشان، اهمیت تفکر و تاثیر آن بر روی زندگی به خوبی مشخص می شود. اما فکر نیز دارای ظرف و مظروف است و اگر این دو مورد به خوبی انتخاب نشود، آسیبی جبران ناپذیر بر زندگی وارد می شود. مواردی مانند عدالت، امنیت، دانش و ... از جمله ظروف فکری هستند و اطلاعاتی که از اطراف در مورد چنین مسائلی بدست می آیند نقش مظروف را دارند و حتی اگر ظرفَ فکری مناسب باشد ولی مظروف آن مناسب نباشد باز هم می شود همان آش و همان کاسه! از این رو تنها با یک مطالعه و بررسی سطحی قرآن کریم اهمیت تفکر به خوبی مشخص می شود، بطوریکه واژه ی فکر و مشتقات آن ۴۷۹ بار در آن ذکر شده است. و اما سوالی که بی جواب ماند... اسلام چگونه می تواند برنامه ای برای زندگی باشد؟امروزه بر خلاف گذشته، دیگر نیازی به ساعت ها مطالعه و تحقیق برای سردرآوردن از حقایقی ساده نیست. از این رو برای یافتن پاسخ هر چیزی کافیست

یافتن پاسخ هر چیزی کافیست چند سرچ ساده در اینترنت انجام شود. اسلام دینی است که نه تنها به ظرف فکری، بلکه به مظروف آن نیز اهمیت می دهد و در آن از کلی ترین مسائل اعم از توحید، معاد، احکام دین و موارد دیگری از این حیث، تا مواردی جزئی در زندگی مانند آداب و معاشرت با افراد، طرز تغذیه، شیوه پوشش شاخه شاخه مورد بررسی قرار گرفته و حتی در شاخه های ریزتر در مورد رنگ لباس و یا طرز ورود به اماکن مختلف نیز بررسی شده است.
اما ظرف و مظروف افکار اسلامی از کجا تامین می شود؟بنابر حدیث ثقلین از پیامبر گرامی اسلام که فرمودند:«من در میان شما دو امانت گرانبها می گذارم، یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم اهل بیت را. تا وقتی که از این دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» این مهره های گران بها یعنی قرآن، خود پیامبر و عترت پاک ایشان راهنمای انسان برای انتخاب بهترین ظرف و مظروف در زندگی هستند. صدالبته که انسان دارای اختیار بوده و می تواند این مسیر را بدون راهنما طی کند. اما آیا انسان خود به تنهایی از همه چیز آگاه است؟ اگر اشتباهی جبران ناپذیر کند و عمرش تلف شود چه؟ اگر ظرفی نامناسب به مانند آفتابه و مظروفی بدتر به مانند نجاسات را نا خواسته برای خود برگزیند چه؟ آیا با این حال نیز میل به طی مسیر به تنهایی دارد؟ این تنها گوشه ای از مسائل است و فقط با کمی تفکر در رهنمود های اسلام خیر و مصلحت آن به راحتی مشخص می شود. شاید تفکر ما بر برخی از مسائل در برهه ای از زمان و یا کلا نتواند احاطه پیدا کند، اما با توجه به بسیاری از موارد که مصلحت آن به راحتی مشخص می شود تنها کمی اعتماد لازم است. تا فهم بسیاری از موارد تنها چند کلیک ساده لازم است. تنها کمی تامل بدون هیچ تعصبی. ذهن را باید شفاف و براق ساخت و نه تیره و کدر با خزعبلاتی که از منابع غلط اندازی مانند بسیاری از سایت ها و کانال های جعبه جادویی بنام تلویزیون که به هر سازی که دل آدمی بخواهد می رقصد و او را از زندگی کاملا ساقط می کند.
پیامبر (ص): «بزرگترین مردمان در ایمان و یقین، کسانی هستند که در روزگاران آینده زندگی می کنند، پیامبرشان را ندیده اند، امام آن ها در غیبت است و فقط به سبب خواندن سیاهی بر روی سفیدی ایمان می آورند.»
التماس تفکر

«به قلم حکاک»

قابل توجه دانشجویان اهل قلم و علاقه مند به فعالیت های رسانه ای نشریه گفتمان نیروی دغدغه مند و متعهد می پذیرد.
جهت اعلام همکاری از طریق راه های ارتباطی زیر اقدام نمایید:

۰۹۱۳۷۷۲۲۹۹۴
@Muhamadmehdi78
@khuisa49
@khuisa49

آدامس

چند روز پیش تو ایستگاه مترو منتظر قطار بودم. خانم دست فروشی هم روی صندلی کناریم نشسته بود. با صدای نزدیک شدن قطار سکوی رو به رویی، ذهنم به آن زمانی کشیده شد که نوجوانی دوازده ساله بودم و به ندرت با قطار به این ور و آن ور می رفتم. از اینکه فروشنده های مترو در آن ازدحام جمعیت شروع به فروختن اجناس خود می کردند؛ کفری می شدم و با خود می گفتم: آدم تو این شلوغی نمی تواند نفس بکشد، اینها میان اینجا و تازه با راه رفتنشان در واگن ها باعث سلب اسایش مسافرها میشوند. تازه بعضی هایشان طلبکار هم هستند که چرا از آن ها چیزی نمی خریم. اما الان دیگر نظرم تغییر کرده و با این قضیه کنار آمده ام. بسته ادامس موزی که مقابل صورتم گرفته شده بود مرا از فکر و خیال بیرون کشید.
همان خانم فروشنده، بسته ای که در دستش بود را باز کرد و یک آدامس بیرون آورد و گفت: اولین دشت رو تو بخر. یک نگاهی به او و بسته در دستش انداختم. دوباره تکرار کرد و گفت: دو تومن میشه. به او گفتم: ممنون نمی خواهم. باز هم اصرار کرد و به لهجه ای که برایم بسیار نامانوس بود گفت: تو قطار فروشنده های بهتر از من هستن، کسی از من نمیخره، همه از آن ها میخرن. در دل گفتم: خدا کند مسافری الان ادامس بخواهد. در همین لحظه یک مسافر دیگر آمد و کنار ان فروشنده نشست. این بار بسته ادامس را به سمت او گرفت و گفت: یکی بخر دو تومن میشه و او هم خرید. اندکی بعد هم دوست آن خانم فروشنده آمد و صندلی آخر نشست. ان دو همدیگر را که دیدند صحبتشان گل گرفت.
تا آمدن قطار تصمیم گرفتم گردشی در نت داشته باشم. در آن لحظه اکثر مطالب درباره خبر گران شدن بنزین بود. موقع آمدن قطار، حرف آخر آن فروشنده را شنیدم که به آن زن گفت: این خانم (اشاره غیر مستقیم به من کرد) از من ادامس نخرید و گفت: دعا می کنم تو قطار مشتری خوبی گیرت بیاد. من که نفهمیدم به من کنایه زد یا قصد تعریف داشت! فرصتی هم برای درک آنچه گفت نداشتم؛ چون آن موقع درگیر خواندن خبر گران شدن بنزین در اینترنت بودم و به افزایش کرایه ها فکر می کردم. به ون های سبز، صف طولانی آن، به دانشگاه خوارزمی، هزینه رفت و برگشت آن. با خود گفتم: کاش حداقل اتوبوس رایگان برای ورود و خروج به دانشگاه داشتیم.

رویا صفایی/دانشجوی مشاوره

بنزین، به رنگ فتنه

هر چه از چاه نفتی به نازل‌های پمپ بنزین نزدیک می‌شویم رنگ استخراجمان شفاف‌تر می‌شود؛ درست است باید فاصله بیافتد تا چشم‌ها بیناتر شوند! صحبت از حلاجی بسیار و برج و سینی تقطیر نیست صحبت از فتنه‌ای به رنگ بنزین است. گاهی سرخ، سیاه و گاهی هم زلال! و چقدر درست فرمودند رهبری که ۹۶ مقصود فتنه‌های ده ساله دشمن نبود ممکن است فتنه‌ای جدید در ۹۸ داشته باشیم! بله فتنه‌ای جدید به پا شد: با کشته‌ها و هزینه‌هایی بس بیشتر از سال ۹۶! فتنه‌ای که قرار بود نه به سراغ شمال شهری‌ها برود و نه به سراغ بچه سوسول‌ها! فتنه که قرار بود اینبار تمرکزش را روی جنوب شهری‌ها بگذارد در اسلام شهر، شهرک قدس، شهریار! مثلا در همین کرج خودمان هم محله‌های پایین‌نشین بیشتر از دیگر محله‌ها به فتنه دعوت شدند و چقدر بانک و خیابان هزینه بی‌تدبیری مسئولین مدعی تدبیر شد! دلمان می‌سوزد برای مردم و صداهای توام با اعتراضی که با فتنه همراه شد! فتنه‌ای برای مردم رنج کشیده و در عذاب! فتنه قرار بود مردم را به خیابان بکشاند و آنجا آهسته نقاب از چهره بر دارد! و نقاب از چهره برداشت وقتی که بانک‌ها را آتش می‌زدند! و نقاب از چهره برداشت وقتی که مساجد و حوزه‌ها را تخریب می‌کردند! مثلا کجای گرانی به قرآن‌های سوخته مربوط است و یا تیراندازی و قمه زدن به مردم عادی و هر آنکه در خیابان قدم می‌زد؟ فتنه انقدر پیچیده بود که می‌بایست دو روزی می‌گذشت تا صفوف ملت از فتنه گران تمیز داده شود و الحمدالله بار دیگر آهسته آهسته نیروهای امنیتی هم ورود کردند و امنیت را به خیابان‌های میهن بازگرداندند! صحبت از جزئیات تاکتیک‌ها و تکنیک‌های فتنه‌گران و جریان نفوذ بماند برای زمان فراغت چشمانمان از دودهای پس از آتشِ احوالات بدون اینترنت الان! ولی چند سوال پر واضح که برایمان شدیداً باقی است و احتمالاً هم حالا حالاها باقی خواهد ماند: چرا دولت مدعی مذاکره بدون هیچ زمینه سازی، بدون هیچ آمادگی، بدون حتی دقیقه‌ای صحبت مستقیم با مردمی اینچنین پاکار انقلاب، بستری اینگونه را برِای فتنه‌گران و خروشِ آماده ولی چند سوال پر واضح که برایمان شدیداً باقی است و احتمالاً هم حالا حالاها باقی خواهد ماند: چرا دولت مدعی مذاکره بدون هیچ زمینه سازی، بدون هیچ آمادگی، بدون حتی دقیقه‌ای صحبت مستقیم با مردمی

اینچنین پاکار انقلاب، بستری اینگونه را برای فتنه‌گران و خروش آماده اینگونه را برای فتنه‌گران و خروش آماده کرد؟ چرا آقای روحانی به توصیه بعضی مبنی بر پخش یارانه‌ها قبل از اعمال گرانی گوش نداد؟ چرا اصلا طرحی را اینگونه شبانه و با این غلظت اجرا می‌کند که روزی خودش افترای کمونیستی به او زد و در ابتدای دولتش لغوش کرد در حالی که وظیفه قانونی اش عمل به قوانین مصوب بود!؟ چرا باید چراغ خاموش تصمیمات بزرگ را رقم زد و مملکت را بهم ریخت و از طرفی حاشیه‌های بی‌ارزش را داد و فریاد کرد؟! چرا این همه تناقض؟! و اینکه سناریوهای ساده دیگری هم بود که جناب رئیس‌جمهور به سادگی ردشان کرد مثلاً خوب‌ترینشان: تا شصت لیتر همان ۱۰۰۰ تومان، تا صد و بیست لیتر ۱۵۰۰ تومان، تا دویست لیتر ۳۰۰۰ تومان و از دویست لیتر به بالا ۵۰۰۰ تومان! حرف‌ها و تحلیل‌های بنزینی‌مان بسیار است و زبان ما کوتاه به جز یک جمله که از همیشه بیشتر ضرورتش احساس می‌شود: رهبری از همه ما دلسوزتر و البته مدبرتر است مراقب خوارج‌های درونمان باشیم امام علی (ع) در تمام نهج‌البلاغه یکبار هم از یاران معاویه گلایه نمی‌کند درد امام همیشه از یاران مدعی و خودی است؛ نکند نافهمی‌هایمان کار را به حکمیت بکشاند؛ و سربسته می‌گویم که اگر اهل سیاست باشیم در هیچ‌جایی بهتر از این "موضع‌گیری حکیمانه رهبر انقلاب" نمی‌توانیم "عقلانیت انقلابی" را معنا کنیم!

علی عباسیان - دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه خوارزمی

گفتمانِ «گفتمان»

نام نشریه را که دیدم شگفت زده شدم؛ گفتمان، نام بزرگی است برای یک صفحه ی سیاه و سفید که مطالب کهنه، آبکی و پراشکالی دارد.

با مدیر مسئول نشریه که صحبت کردم؛ متوجه شدم که خوشبختانه دغدغه تغییر دارد. نمی دانم برداشتمان از لفظ تغییر، یکی بوده است یا نه اما دست کم می توان این بخت را قائل شد که هیچ کداممان از اوضاع فعلی نشریه راضی نیستیم.

می گفت: اگر خواستی و توانستی، می توانی برایمان بنویسی، استقبال می کنیم حتی اگر کمی تند باشد؛ اینکه بنویسی بدون اینکه کسی جلویت را بگیرد خود بسیار وسوسه انگیز است. وسوسه اینکه می توانی حرف بزنی، حال که نام نشریه نیز ایجاب می کند، چه چیزی بهتر از این که اجازه دهیم «گفتمان» شکل بگیرد.

گفتمان نام پر طمطراقی است(فرقی هم نمیکند برای هر تشکلی) و آرمان رفیعی است که بتوان به آن نقطه از گفتمان که چیز ها دار سایه اش واکاوی می شوند تا فهمیده شوند و این فهم به ترقی بینجامد؛ دست یابد. از حال امروز مان بسیار دور است اما در راستای آن تلاش کرد.

«گفتمان» می بایست جایی باشد برای «گفتن» و «شنیدن» و در این راه نباید کوتاه بیاید و یا به نفع عده ای پا پس بکشد. همچنین نباید اجازه داد از این جهت آسیبی بر کسی وارد شود.

حال باید دید در ادامه چه می شود؟ تا کجا می توان تند پیش رفت؟ شاید این، بهانه ی خوبی باشد برای سنجش طاقت افراد در مقابل «گفتمان».

اما نباید اشتباه کرد. «گفتمان» می بایست ساختار مند و اصولی باشد، به حریم کسی خدشه وارد نکند، تریبون گروهی نباشد بر علیه گروهی دیگر. می بایست موضوعات و مسائل دانشگاه و دانشجویان را بشکافد. گفتمان که شکل بگیرد شفافیت بروز می کند. کمبود ها نمایان می شوند. اعمال رصد می شوند تا یاد بگیریم در برابر اعمالمان مسئولیم. گفتمان تمرین صداقت است.

یک منتقد

قانون مورفی : کمدی فانتزی یا لودگی

رامبد جوان، امیر جدیدی و امیر جعفری! ترکیبی در حدواندازه ۲-۵-۳ برزیل! در کنار نام هایی آشنا چون ارشا اقدسی، دانیال غفارزاده و البته حضور سیروس گرجستانی و سروش صحت!

شروعی اکشن که نوید سریع و خشن نسخه طنز ایرانی را می دهد. اما تلاش های امیر جدیدی برای جاشدن در لباس بازیگری طنز بدجوری توی ذوق میزند. هرچند امیر جعفری از پس نقش به خوبی برآمده اما ضعف شدید فیلمنامه کارِ خوب وی را کمرنگ و کمرنگ تر می کند اما رامبد جوان که انگار برگ برَنده قانون مورفی بود و از نیمه ی رو به پایان فیلم وارد صحنه می شود نیز نه نسخه اغراق شده و طنز یک خلافکار کله گنده که یک نسخه مصنوعی سینمایی از جوانِ خندوانه است!

حضور دانیال غَفارزاده و سروش َصحت و سیروس گرجستانی نیز که پیش از این در سینما و خندوانه در بازی طنز امتحان خود را پس داده اند، کمکی به بهبود یافتن فیلم نمیکند! چرا که قانون مورفی نه یک سینمایی طنز یا به قول مدافعانش کمدی فانتزی، که یک "لوده بازی"است! متوسل شدن به شوخی های نامناسب (باتوجه به اینکه غالبا خانواده ها فیلم های طنز را به همراه فرزندان خردسال خویش به تماشا می نشینند) ، رقص، آواز و لوده بازی، نشان داد که بهتر است کنار بیاییم با این واقعیت که یک مجری و بازیگر آیتمی خوب بودن لزوما به این معنا نیست که از پس هر هنر دیگری نیز برآییم. ۱۰۰ دقیقه ! زمانی است که ما برای فیلمی سه میلیاردی وقت میگذاریم؛ فیلمی که ۹ میلیارد فروش می کند. گذاشتن نام فیلم شاید کمی دهن کجی به هزاران فیلم کمدی و غیرکمدی برجسته ای باشد که ساخته شده اند. پدیده بسیار ناراحت کننده این روزهای سینمای ما این است که فیلم کمدی برای مردم ما شده شوخی های رکیک، رقص، آواز و لودگی! و جوانمردی هم پیدا نمی شود که بیاید و ذائقه مردم را در فیلم دیدن به حالت نرمال تبدیل کند. و اما بعد! گذشته از وزارت ارشاد که بارها و بارها - و اخیرا با دادن مجوز به خانه پدری- به طور ضمنی از ما خواسته دیگر امیدی به این بالاترین نهاد مثلا نظارتی نداشته باشیم، مجوز گرفتن و پخش شدن چنین فیلمی در فضای دانشگاه از ترسناک ترین اخبار ممکن است! این ترس از آنجاست که مسئول گرامی کانون متولی، چقدر برای انتخابش زمان میگذارد؟ یا اصلا هدف از پخش این فیلم چیست؟ شادی؟ نشاط؟ باور کنید این صد دقیقه را اگر به "ادابازی" میگذراندیم بسیاااار مفیدتر بود. یک فرح علمیِ جذاب؛ نه لزوما پرکردن رزومه و شادی گذرایی از خندیدن و کف و سوت برَای رقص و آواز و لودگی مثلا بهترین بازیگران سینمای ایران! و ترس بیشتر آنجاست که مجوز پخَش فیلم دقیقا تحت نظارت کدامیک از عزیزان مسئول در دانشگاه است؟ آیا برای دیدن این فیلم وقت گذاشته اند؟ یا صرف اسم کمدی درج شده بر پوستر فیلم به امضای مجوز قناعت کرده اند؟! که در افزایش نرخ شادی میان دانشجویان سهم داشته باشند؟! ترسناک است! خیلی هم ترسناک است! از اینجای قصه جوانی ما که مسئولین یکی از بزرگترین مجموعه های آموزشی و تربیتی ما برای خوراک فرهنگی ما ارزشی قائل نیستند باید ترسید ...!

صادقه جعفری-دبیر آموزش انجمن اسلامی دانشجویان خوارزمی

هشتگ رسانه باشید

با قطع شدن چند روزه اینترنت، گوشی های تلفن همراه هم رونق خودشان را از دست داده اند. ولی بالاخره گاهی بر اثر پیامک دوستان صحفه اش روشن می شود... پیامک را باز کردم و بیش از هر چیز هشتگ "رسانه باشید" انتهایش نظرم را جلب کرد...

«سه شنبه، ساعت چهار بعد از ظهر»

گفتم: حسرت روزایی رو میخورم که معراج شهدا رو نمی شناختم و نمی دونستم کجاست!

گفت: ... (سکوت کرد)

سوز و سرمای هوا را با پاییز و طبیعت آن می شود توجیه کرد، اما گاهی حوالی خیابان بهشت روبروی درخت های بلند پارک شهر گرمای شدیدی بر قلبم عارض می شود که علم آب و هواشناسی و خواص فصول مختلف از تفسیر آن عاجز می شوند...باز هم معراج شلوغ است، مردان و زنان سریع می روند به طرف حسینه انگار که از چیزی جا مانده اند، انگار که از چیزی جا مانده ایم!

در انتظار دیدار با پیکر "همیشه زنده" بودیم. زنی وارد شد، برای راه رفتن نیاز به کمک خانم های همراهش داشت، صدایش گرفته بود ولی بدون هیچ بغض و لرزش صدایی گفت: «برای مرتضی گریه نکنید، مرتضی عاقبت به خیر شد...به آرزوش رسید، از رفقاش جا مونده بود!» شنیدن این سخنان از زن جوانی که مادر کودک سی و هشت روزه ای است و یک روز است که حضور دنیوی مرد زندگی اش را از دست داده است،تنها می تواند واژه عقیده و ایمان را به خاطرم آورد...این منطق و وعده حقیقی است که حق بر باطل پیروز می شود و پیروزی نصیب همیشگی یاران الله است...

لطفا رسانه باشید و بگویید مردان ما مرتضی ابراهیمی ها هستند و زنانمان از جنس مادر و همسر این شهید بزرگوار... راه ما، راه اباعبدالله (ع) است و در حق طلبی و مبارزه با باطل حاضران همیشگی هستیم...الگوی زنانمان در صبر و استقامت بانوی کربلا، زینب کبری (س) است.

لطفا رسانه باشید و به گوش همگان برسانید: با ولایت تا شهادت...

نسترن قنبری-دبیر فرهنگی- سردبیر نشریه

سلام

روزتون به خیر

هدف نشریه ی گفتمان، دانشجویی کردن محتواست یعنی سعی داریم به دغدغه و مسائل دانشجویی بپردازیم،

به همین منظور رباتی طراحی شده که شما عزیزان می توانید انتقاد ها و پیشنهاد های خودتان را برای ما بفرستید.

قصد داریم که در هر شماره نظرات شما را چاپ کنیم و فضای گفتمانی جدید و قوی تریِ را به کمک شما ایجاد کنیم؛ منتظر بازخورد های شما هستیم.